

■ برای کتاب «تکرار» نوشته سورن کیرکگور

باز آفرینی معنای زندگی



محمدحسن یوسفی

منتقد ادبی

کتاب تکرار نوشته سورن کیرکگور، سفری فلسفی وشاعرانه به ژرفای روح انسانی است، جایی که تکرار دیگر نه صرفا بازگشت به گذشته، بلکه امکانی نو برای تجربه معنا در زندگی به شمار می رود. این اثر، ترکیبی از جدیت فلسفی و لطافت ادبی است که در آن کیرکگور با قلمی روان و هوشمندانه، سوالاتی عمیق درباره زندگی، عشق، ایمان و رنج مطرح می کند.

در تکرار، کیرکگور مفهوم «تکرار» را نه به معنای بازآفرینی ساده وقایع، بلکه به عنوان بازآفرینی معنای زندگی از دل تجربه های گذشته معرفی می کند. او نشان می دهد چگونه در دل تکرار، امکان مواجهه ای تازه با حقیقت وجود دارد، گویی که انسان بار دیگر با چشم هایی نو به جهان می نگرد.

این کتاب داستانی است از امید و بیم، از تقابل میان خواسته های دل و ضرورت های عقل و از مبارزه ای میان لحظه های گذرا و ابدیت. کیرکگور در این اثر، مخاطب را به تأمل درباره ماهیت زندگی و توانایی انسان برای خلق معنایی تازه از دل تکرار دعوت می کند.

تکرار شاید یک روایت نباشد که پاسخ های قطعی ارائه دهد، اما خواننده را به پرسیدن سوالاتی می کشاند که تا مدت ها ذهن را درگیر می کند: آیا تکرار، نوعی رهایی است یا زندانی شدن در چرخه ای بی پایان؟ آیا می توان در دل تکرار، لحظه ای تازه آفرید؟ این کتاب یادآور قدرت تفکر در مواجهه با زندگی و زیبایی جاودانگی در دل لحظه هاست. کیرکگور در این کتاب با روایت داستانی فلسفی، به مفهوم «تکرار» به عنوان پدیده ای بنیادین در تجربه انسانی می پردازد. کیرکگور در این اثر به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا تکرار در زندگی امری ممکن و معنادار است یا خیر.

در تکرار، نویسنده از دیدگاه های مختلفی به موضوع نزدیک می شود؛ از دیدگاه فلسفی، تکرار را فرصتی برای بازسازی و تجربه دوباره می بیند، اما در عین حال بر تضاد میان آرمان های ابدی و محدودیت های زندگی انسانی تأکید می کند.

تکرار به طور خاص برای

کسانی که به بررسی

عمیق روان شناسی

انسانی و چالش های

وجودی علاقه مند

هستند، اثری جذاب

و الهام بخش است.

این کتاب، مانند دیگر

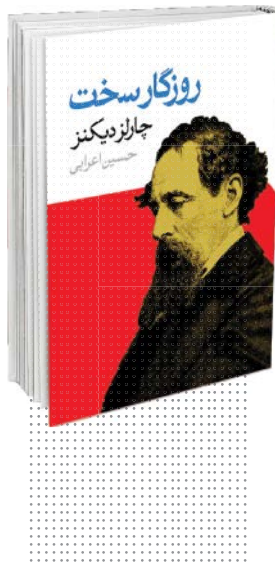
آثار کیرکگور، خواننده

را به تأمل درباره زندگی

و معنای آن دعوت

می کند.

■ ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه شنبه، ۱۱ دی ۱۴۰۳ | شماره ۲۸۴



این طبیعی بودن،

رایحه حیات

را به داستان

می بخشد.

نغمه پرندگان،

موسیقی

گوشنوازی

می شود و طلوع

آفتاب، منظره ای

دل انگیز برای

چشم ها، با دود

کارخانه اش

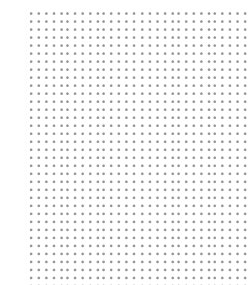
نفسمان می گیرد

و قطره های

بارانش، بر

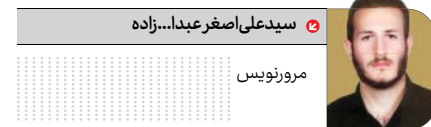
صورتمان

می نشینند



چند خطی درباره «روزگار سخت» نوشته چارلز دیکنز

قلب حاصلخیز کودک



سیدعلی اصغر عباد...زاده

مروزیس

«اگر از دور به کوک تاون می نگریستی، آن را همچون مرده ای می دیدی که در کفنی از مه و غبار پیچیده شده باشد؛ کفنی که در مقابل اشعه خورشید، نفوذناپذیر می نمود.» (بخشی از روزگار سخت)

چشم هایی به خون نشسته، چشم به راه بودند.

دست هایی تکیده و پر از زخم، ماهنامه ای آبی رنگ را می طلبیدند.

پاهایی تاول زده چند مایل می رفتند تا زودتر به پستیچی برسند و قسمت جدیدی از داستان های او را بخوانند.

کارگران می دانستند تنها یک نفر از روزگار سخت شان سخن خواهد گفت؛ چارلز دیکنز.

روزگار سخت، از بهشتی صنعتی نقاب بر می دارد. بهشتی که خورشید، رمق تابیدن ندارد و انسان، هوای نفس کشیدن.

در بهشتی که خورشید غروب نمی کرد، دیکنز از حسرت آفتاب می نویسد.

او از روزگاری سخت سخن می گوید؛ روزگاری که سودآوری، حقیقت هر چیزی نشان داده می شد و واحد شمارش انسان، دست هایی بود که می توانست در خدمت صنعت باشد.

روزگار سخت، روایت بذرهایی آلوده است؛ بذرهایی که خاک قلب را می میراند و تنها میوه اش مرگ عاطفه است.

دیکنز در سه فراز به بار آمدن این میوه رانشان می دهد؛ کاشت، داشت، برداشت.

این سه مرحله، اساس هر پیرنگ است.

ملموس ترین پیرنگی که می توان دید، پیرنگی ست که شخصیت انسان را شکل می دهد؛ پیرنگی که کمتر کسی می بیند و کمتر نویسنده ای می شکافد.



بذر کاشته شده در قلب حاصلخیز کودک، درختی پهنار می شود. دیگران میوه این درخت را می بینند و دیکنز، ریشه های نهفته در اعماق روح را.

کمتر نویسند ه ای چون دیکنز، رد پای شکل گیری شخصیت ها را در کودکی دنبال می کند.

مخاطب چگونگی رشد شخصیت ها را می بیند و به ریشه رفتارهای او در بزرگسالی پی می برد.

دیکنز تنها بستری برای رشد بذره ای مختلف فراهم می کند و اجازه می دهد هر بذری آنگونه که باید، به بار آید.

چارلز دیکنز باغبانی ست که بذره ای گوناگون را می شناسد؛ آنچه که رخ می دهد، پیامد طبیعی ظرفیتی است که در شخصیت ها شکل گرفته است. به همین دلیل مخاطب انگار با زندگینامه های مختلفی روبه روست که باهم تلاقی کرده اند.

این طبیعی بودن، رایحه حیات را به داستان می بخشد. نغمه پرندگان، موسیقی گوشنوازی می شود و طلوع آفتاب، منظره ای دل انگیز برای چشم ها.

با دود کارخانه اش نفسمان می گیرد و قطره های بارانش، بر صورتمان می نشینند.

دیکنز داستانش را نمی سازد بلکه کشف می کند.

در شکن چهره هایی پر از چین، پیچ و خم پیرنگش را می جوید. از کفش های پاره یک کارگر، قهرمانش را پدید می کند و در سیمای آراسته اشراف ثروتمند، وجدان آلوده ضد قهرمانش را می باید.

از مرگ مادری خانه دار و ساده دل، شکوهی آسمانی می آفریند و در جسم نحیف یک پیرزن، کنشی پررنگ تر از جوانی پر شور به تصویر می کشد. در سکوت شب، نجوای محبت را می شنود.

و در چشم هایی پوشیده از اشک، عشقی افلاطونی را می بیند. دیکنز از نشانه های ناچیز جسمانی، پلی به احوال روحانی شخصیت ها میزند.

از رنگ رخساره، خبر از سر درون می گیرد و از پنجره های غبار گرفته تن، ناپیدایی بیکران را می نگرد.

مخاطب در آیین دیکنز، اسراری از خودش را کشف می کند و از او راه و رسم تماشای روح را می آموزد.

مردم خسته از «لوژی» ها و «ایسم» ها، دیکنز را آموزگار عصر خویش می دیدند. اما آموزه های او، فراتر از زمانه هاست.

در ۱۹۴۴ سرگئی آیزنشتاین در مقاله ای از تأثیرات چارلز دیکنز بر دی. دابلیو. گریفیث نوشت؛ یکی از نخستین غول های سینما، تکنیک های فیلم سازی اش را از کسی آموخت که هیچگاه رنگ پرده نقره ای را ندید. مونتاژ موازی هنوز هم رنگ و بوی نوشته های او را می دهد.

چارلز دیکنز تنها یک داستان نویس است اما روزگار سخت او، چالشی است برای «لوژی» ها و «ایسم» هایی که انسان را کالایی برای سوددهی می بینند و قلب و عاطفه در بازار پر زرق و برق شان جایی ندارد. روزگار سخت، چکامه ایست برای طراوت احساس و شبی می است برگلبرگ های پژمرده روح.

دیکنز شعله ای می افروزد تا قلب زمستانی مان را گرم کند. در شوره زار دل، بذری می کارد تا شاید روزی با اشک آبیاری اش کنیم و به تماشای گلستانی در درون خویش بنشینیم.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری دنیا
DENA+EF7_TCA مدل ۱۴۰۱ به رنگ سفید شماره انتظامی
ایران ۱۳- ۵۸۱ ل ۳۶ شماره موتور 153H0094182 شماره
شاسی NAAW61HU9NE712968 به مالکیت محمد
ملاکریمی خوزانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری پژو پارس
PARSXU7 مدل ۱۳۹۹ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی
ایران ۱۳- ۶۴۲ ب ۷۵ شماره موتور 124K1496346
شماره شاسی NAA01CE5LH265322 به مالکیت مجتبی
امیدی روش مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سیده سپیده حسینی کلدوزخ
فرزند سیدرستم، به شماره شناسنامه ۴۴۰۵ صادره از ایذه، در مقطع
کارشناسی ارشد رشته شیمی- شیمی تجزیه، صافره از واحد دانشگاهی
اهواز، با شماره ۱۲/۹۴۰۷۵۱ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد.
از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز
به نشانی: فلکه کارگر (فرهنگ شهر)، خیابان کارگر جنوبی، کدپستی
۶۸۸۷۵-۶۱۳۴۹ و صندوق پستی ۱۹۱۵ ارسال نماید.

برگ سبز خودرو سواری پژو 405SLX-TU5
مدل ۱۳۹۵ به رنگ سفید شماره انتظامی
ایران ۵۳- ۵۴۴ س ۸۱ شماره موتور 164B0091819
شماره شاسی NAAM31FE2GK262322
به مالکیت منغری فریدونی مفقود گردیده
و فاقد اعتبار است.